

عنوان :

زندگینامه امام حسن مجتبی علیه السلام

تاریخ :

1392/08/15

امام حسن (ع) فرزند امیرمؤمنان علی بن ابیطالب و مادرش مهتر زنان فاطمه زهرا دختر پیامبر خدا (ص) است .
لقب امام

لقب های او: سبط، سید، زکی ، مجتبی است که از همه معروفتر (مجتبی) می باشد.

پیامبر اکرم (ص) به حسن و برادرش حسین علاقه خاصی داشت و بارها می فرمود که حسن و حسین فرزندان منند و به پاس همین سخن علی به سایر فرزندان خود می فرمود: شما فرزندان من هستید و حسن و حسین فرزندان پیغمبر خدایند.

امام حسن هفت سال و خرده ای زمان جد بزرگوارش را درک نمود و در آغوش مهر آن حضرت بسر برد و پس از رحلت پیامبر (ص) که با رحلت حضرت فاطمه دو ماه یا سه ماه بیشتر فاصله نداشت ، تحت تربیت پدر بزرگوار خود قرار گرفت .

امام حسن (ع) پس از شهادت پدر بزرگوار خود به امر خدا و طبق وصیت آن حضرت ، به امامت رسید و مقام خلافت ظاهری را نیز اشغال کرد، و نزدیک به شش ماه به اداره امور مسلمین پرداخت . در این مدت ، معاویه که دشمن سرسخت علی (ع) و خاندان او بود و سالها به طمع خلافت (در آغاز به بهانه خونخواهی عثمان و در آخر آشکارا به طلب خلافت) جنگیده بود؛ به عراق که مقر خلافت امام حسن (ع) بود لشکر کشید و جنگ آغاز کرد. ما در این باره کمی بعدتر سخن خواهیم گفت .

امام حسن (ع) از جهت منظر و اخلاق و پیکر و بزرگواری به رسول اکرم (ص) بسیار مانند بود. وصف کنندگان آن حضرت او را چنین توصیف کرده اند:

(دارای رخساری سفید آمیخته به اندکی سرخی ، چشمانی سیاه ، گونه ای هموار، محاسنی انبوه ، گیسوانی مجعد و پر، گردنی سیمگون ، اندامی متناسب ، شانه ای عریض ، استخوانی درشت ، میانی باریک ، قدی میانه ، نه چندان بلند و نه چندان کوتاه . سیمایی نمکین و چهره ای در شمار زیباترین و جذاب ترین چهره ها).
ابن سعد گفته است که (حسن و حسین به رنگ سیاه ، خضاب می کردند).

کمالات انسانی

امام حسن (ع) در کمالات انسانی یادگار پدر و نمونه کامل جدّ بزرگوار خود بود. تا پیغمبر (ص) زنده بود، او و برادرش حسین در کنار آن حضرت جای داشتند، گاهی آنان را بر دوش خود سوار می کرد و می بوسید و می بویید.
از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده اند که درباره امام حسن و امام حسین (ع) می فرمود: این دو فرزند من ، امام هستند خواه برخیزند و خواه بنشینند (کنایه از این که در هر حال امام و پیشوایند).

امام حسن (ع) بیست و پنج بار حج کرد، پیاده ، در حالی که اسبهای نجیب را با او یدک می کشیدند. هرگاه از مرگ یاد می کرد می گریست و هرگاه از قبر یاد می کرد می گریست ، هرگاه به یاد ایستادن به پای حساب می افتاد آن چنان نعره می زد که بیهوش می شد و چون به یاد بهشت و دوزخ می افتاد؛ همچون مار گزیده به خود می پیچید. از خدا طلب بهشت می کرد و به او از آتش جهنم پناه می برد. چون وضو می ساخت و به نماز می ایستاد بدنش به لرزه می افتاد و رنگش زرد می شد. سه نوبت دارائیش را با خدا تقسیم کرد و دو نوبت از تمام مال خود برای خدا گذشت . گفته اند: (امام حسن (ع) در زمان خودش عابدترین و بی اعتنائترین مردم به زیور دنیا بود).

سرشت و طینت امام

در سرشت و طینت امام حسن (ع) برترین نشانه های انسانیت وجود داشت . هر که او را می دید به دیده اش بزرگ می آمد و هر که با او آمیزش داشت ، بدو محبت می ورزید و هر دوست یا دشمنی که سخن یا خطبه او را می شنید، به آسانی درنگ می کرد تا او سخن خود را تمام کند و خطبه اش را به پایان برد. محمد بن اسحاق گفت :
(پس از رسول خدا (ص) هیچکس از حیث آبرو و بلندی قدر به حسن بن علی نرسید. بر در خانه اش فرش می گسترده و چون از خانه بیرون می آمد و آنجا می نشست راه بسته می شد و به احترام او کسی از برابرش عبور نمی کرد و او چون می فهمید؛ بر می خاست و به خانه می رفت و آن گاه مردم رفت و آمد می کردند). در راه مکه از مرکبش فرود آمد و پیاده به راه رفتن ادامه داد. در کاروان همه از او پیروی کردند حتی سعد بن ابی وقاص پیاده شد و در کنار آن حضرت راه افتاد.

ابن عباس که از امام حسن (ع) مسن تر بود، رکاب اسبشان را می گرفت و بدین کار افتخار می کرد و می گفت :

اینها پسران رسول خدایند.

با این شائن و منزلت ، تواضعش چنان بود که : روزی بر عده ای مستمند می گذشت ، آنها پاره های نان را بر زمین نهاده و خود روی زمین نشسته بودند و می خوردند، چون حسن بن علی را دیدند گفتند: (ای پسر رسول خدا بیا با ما

هم غذا شو). امام حسن (ع) فوراً از مرکب فرود آمد و گفت: (خدا متکبران را دوست نمی دارد) و با آنان به غذا خوردن مشغول شد. آنگاه آنها را به میهمانی خود دعوت کرد، هم غذا به آنان داد و هم پوشاک.

در

جود و بخشش امام حسن (ع) داستانهایی گفته اند. از جمله مدائنی روایت کرده که:

حسن و حسین و عبدالله بن جعفر به راه حج می رفتند. توشه و تنخواه آنان کم شد. گرسنه و تشنه به خیمه ای رسیدند که پیرزنی در آن زندگی می کرد. از او آب طلبیدند. گفت این گوسفند را بدوشید و شیر آن را با آب بیامیزید و بیاشامید. چنین کردند. سپس از او غذا خواستند. گفت همین گوسفند را داریم بکشید و بخورید. یکی از آنان گوسفند را ذبح کرد و از گوشت آن مقداری بریان کرد و همه خوردند و سپس همانجا به خواب رفتند. هنگام رفتن به پیرزن گفتند: ما از قریشیم به حج می رویم. چون باز گشتیم نزد ما بیا با تو به نیکی رفتار خواهیم کرد. و رفتند. شوهر زن که آمد و از جریان خبر یافت، گفت: وای بر تو گوسفند مرا برای مردمی ناشناس می کشی آنگاه می گویی از قریش بودند؟ روزگاری گذشت و کار بر پیرزن سخت شد، از آن محل کوچ کرد و به مدینه عبورش افتاد. حسن بن علی (ع) او را دید و شناخت. پیش رفت و گفت: مرا می شناسی؟ گفت نه. گفت: من همانم که در فلان روز مهمان تو شدم. و دستور داد تا هزار گوسفند و هزار دینار زر به او دادند. آن گاه او را نزد برادرش حسین بن علی فرستاد. آن حضرت نیز همان اندازه به او بخشش فرمود. او را نزد عبدالله بن جعفر فرستاد او نیز عطایای همانند آنان به او داد. حلم و گذشت امام حسن (ع) چنان بود که به گفته مروان، با کوهها برابری می کرد.

بیعت مردم با حسن بن علی (ع)

هنگامی که حادثه دهشتناک ضربت خوردن علی (ع) در مسجد کوفه پیش آمد و مولی (ع) بیمار شد به حسن دستور داد که در نماز بر مردم امامت کند، و در آخرین لحظات زندگی، او را به این سخنان وصی خود قرار داد: (پسر من! پس از من، تو صاحب مقام و صاحب خون منی). و حسین و محمد و دیگر فرزندان او و رؤسای شیعه و بزرگان خاندانش را بر این وصیت گواه ساخت و کتاب و سلاح خود را به او تحویل داد و سپس فرمود: (پسر من! رسول خدا دستور داده است که تو را وصی خود سازم و کتاب و سلاحم را به تو تحویل دهم. همچنانکه آن حضرت مرا وصی خود ساخته و کتاب و سلاحش را به من داده است و مرا مأمور کرده که به تو دستور دهم در آخرین لحظات زندگی، آنها را به برادرت حسین بدهی).

امام حسن (ع) به جمع مسلمانان درآمد و بر فراز منبر پدرش ایستاد. خواست درباره فاجعه بزرگ شهادت پدرش، علی علیه السلام با مردم سخن بگوید. آنگاه پس از حمد و ثنای بر خداوند متعال و رسول مکرم (ص) چنین گفت: (همانا در این شب آن چنان کسی وفات یافت که گذشتگان بر او سبقت نگرفته اند و آیندگان بدو نخواهند رسید). و آن گاه درباره شجاعت و جهاد و کوشش هایی که علی (ع) در راه اسلام انجام داد و پیروزی هایی که در جنگها نصیب وی شد، سخن گفت و اشاره کرد که از مال دنیا در دم مرگ فقط هفتصد درهم داشت از سهمیه اش از بیت المال، که می خواست با آن خدمتکاری برای اهل و عیال خود تهیه کند.

در این موقع در مسجد جامع که مالامال از جمعیت بود، عبدالله بن عباس بپا خاست و مردم را به بیعت با حسن بن علی تشویق کرد. مردم با شوق و رغبت با امام حسن بیعت کردند. و این روز، همان روز وفات پدرش، یعنی روز بیست و یکم رمضان سال چهلیم از هجرت بود.

مردم کوفه و بصره و مدائن و عراق و حجاز و یمن همه با میل با حسن بن علی بیعت کردند جز معاویه که خواست از راهی دیگر برود و با او همان رفتار پیش گیرد که با پدرش پیش گرفته بود.

پس از بیعت مردم، به ایراد خطبه ای پرداخت و مردم را به اطاعت اهل بیت پیغمبر (ص) که یکی از دو یادگار گران وزن و در ردیف قرآن کریم هستند تشویق فرمود، و آنها را از فریب شیطان و شیطان صفتان بر حذر داشت.

باری، روش زندگی امام حسن (ع) در دوران اقامتش در کوفه او را قبله نظر و محبوب دلها و مایه امید کسان ساخته بود. حسن بن علی (ع) شرایط رهبری را در خود جمع داشت زیرا اولاد فرزند رسول خدا (ص) بود و دوستی او یکی از شرایط ایمان بود، دیگر آنکه لازمه بیعت با او این بود که از او فرمانبرداری کنند.

امام (ع) کارها را نظم داد و والیانی برای شهرها تعیین فرمود و انتظام امور را بدست گرفت. اما زمانی نگذشت که مردم چون امام حسن (ع) را مانند پدرش در اجرای عدالت و احکام و حدود اسلامی قاطع دیدند، عده زیادی از افراد با نفوذ به توطئه های پنهانی دست زدند و حتی در نهان به معاویه نامه نوشتند و او را به حرکت به سوی کوفه تحریک نمودند، و ضمانت کردند که هرگاه سپاه او به اردوگاه حسن بن علی (ع) نزدیک شود، حسن را دست بسته تسلیم او کنند یا ناگهان او را بکشند.

خوارج نیز بخاطر وحدت نظری که در دشمنی با حکومت هاشمی داشتند در این توطئه ها با آنها همکاری کردند. در برابر این عده منافق، شیعیان علی (ع) و جمعی از مهاجر و انصار بودند که به کوفه آمده و در آنجا سکونت اختیار کرده بودند. این بزرگمردان مراتب اخلاص و صمیمیت خود را در همه مراحل - چه در آغاز بعد از بیعت و چه در زمانی که امام (ع) دستور جهاد داد - ثابت کردند.

امام حسن (ع) وقتی طغیان و عصیان معاویه را در برابر خود دید با نامه هایی او را به اطاعت و عدم توطئه و خونریزی فرا خواند ولی معاویه در جواب امام (ع) تنها به این امر استدلال می کرد که (من در حکومت از تو با سابقه تر و در این امر آزموده تر و به سال از تو بزرگترم همین و دیگر هیچ!).

گاه معاویه در نامه های خود با اقرار به شایستگی امام حسن (ع) می نوشت: (پس از من خلافت از آن توسست زیرا تو از هر کس بدان سزاوارتری) و در آخرین جوابی که به فرستادگان امام حسن (ع) داد این بود که (برگردید، میان ما و شما بجز شمشیر نیست).

و بدین ترتیب دشمنی و سرکشی از طرف معاویه شروع شد و او بود که با امام زمانش گردنکشی آغاز کرد. معاویه با توطئه های زهرآگین و انتخاب موقع مناسب و ایجاد روح اخلاگری و نفاق، توفیق یافت. او با خریداری وجدانهای پست و پراکندن انواع دروغ و انتشار روحیه یأس در مردم سست ایمان، زمینه را به نفع خود فراهم می کرد و از سوی دیگر، همه سپاهیان را به بسیج عمومی فرا خواند.

امام حسن (ع) نیز تصمیم خود را برای پاسخ به ستیزه جویی معاویه دنبال کرد و رسماً اعلان جهاد داد. اگر در لشکر معاویه به کسانی بودند که به طمع زر آمده بودند و مزدور دستگاه حکومت شام می بودند، اما در لشکر امام حسن (ع) چهره های تابناک شیعیانی دیده می شد مانند حجر بن عدی، ابو ایوب انصاری، و عدی بن حاتم... که به تعبیر امام (ع) (یک تن از آنان افزون از یک لشکر بود). اما در برابر این بزرگان، افراد سست عنصری نیز بودند که جنگ را با گریز جواب می دادند، و در نفاق افکنی توانایی داشتند، و فریفته زر و زیور دنیا می شدند. امام حسن (ع) از آغاز این ناهماهنگی بیمناک بود.

مجموع نیروهای نظامی عراق را 350 هزار نوشته اند.

امام حسن (ع) در مسجد جامع کوفه سخن گفت و سپاهیان را به عزیمت بسوی (نخيله) تحریض فرمود. عدی بن حاتم نخستین کسی بود که پای در رکاب نهاد و فرمان امام را اطاعت کرد. بسیاری کسان دیگر نیز از او پیروی کردند. امام حسن (ع) عبیدالله بن عباس را که از خویشان امام و از نخستین افرادی بود که مردم را به بیعت با امام تشویق کرد، با دوازده هزار نفر به (مسکن) که شمالی ترین نقطه در عراق هاشمی بود اعزام فرمود. اما وسوسه های معاویه او را تحت تأثیر قرار داد و مطمئن ترین فرمانده امام را، معاویه در مقابل یک میلیون درم که نصفش را نقد پرداخت به اردوگاه خود کشاند. در نتیجه، هشت هزار نفر از دوازده هزار نفر سپاهی نیز به دنبال او به اردوگاه معاویه شتافتند و دین خود را به دنیا فروختند.

پس از عبیدالله بن عباس، نوبت فرماندهی به قیس بن سعد رسید. لشکریان معاویه و منافقان با شایعه مقتول او، روحیه سپاهیان امام حسن (ع) را ضعیف نمودند. عده ای از کارگزاران معاویه که به (مدائن) آمدند و با امام حسن (ع) ملاقات کردند، نیز زمزمه پذیرش صلح را بوسیله امام (ع) در بین مردم شایع کردند. از طرفی یکی از خوارج تروریست نیزه ای بر ران حضرت امام حسن زد، بحدی که استخوان ران آن حضرت آسیب دید و جراحی سخت در ران آن حضرت پدید آمد. بهر حال وضعی برای امام (ع) پیش آمد که جز (صلح) با معاویه، راه حل دیگری نماند.

باری، معاویه وقتی وضع را مساعد یافت، به حضرت امام حسن (ع) پیشنهاد صلح کرد. امام حسن (ع) برای مشورت با سپاهیان خود خطبه ای ایراد فرمود و آنها را به جانبازی و یا صلح - یکی از این دو راه - تحریک و تشویق فرمود. عده زیادی خواهان صلح بودند. عده ای نیز با زخم زبان امام معصوم را آزرده کردند. سرانجام، پیشنهاد صلح معاویه، مورد قبول امام حسن واقع شد ولی این فقط بدین منظور بود که او را در قید و بند شرایط و تعهداتی گرفتار سازد که معلوم بود کسی چون معاویه دیر زمانی پای بند آن تعهدات نخواهد ماند، و در آینده نزدیکی آنها را یکی پس از دیگری زیر پای خواهد نهاد، و در نتیجه، ماهیت ناپاک معاویه و عهد شکنی های او و عدم پای بندی او به دین و پیمان؛ بر همه مردم آشکار خواهد شد. و نیز امام حسن (ع) با پذیرش صلح از برادر کشی و خونریزی که هدف اصلی معاویه بود و می خواست ریشه شیعه و شیعیان آل علی (ع) را بهر قیمتی هست، قطع کند، جلوگیری فرمود. بدین صورت چهره تابناک امام حسن (ع) - همچنان که جد بزرگوارش رسول الله (ص) پیش بینی فرموده بود - بعنوان (مصلح اکبر) در افق اسلام نمودار شد. معاویه در پیشنهاد صلح هدفی جز مادیات محدود نداشت و می خواست که بر حکومت استیلا یابد. اما امام حسن (ع) بدین امر راضی نشد مگر بدین جهت که مکتب خود و اصول فکری خود را از انقراض محفوظ بدارد و شیعیان خود را از نابودی برهاند.

از شرطهایی که در قرارداد صلح آمده بود؛ اینهاست:

معاویه موظف است در میان مردم به کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) و سیرت خلفای شایسته عمل کند و بعد از خود کسی را بعنوان خلیفه تعیین ننماید و مکرری علیه امام حسن (ع) و اولاد علی (ع) و شیعیان آنها در هیچ جای کشور اسلامی ننیدشد. و نیز سب و لعن بر علی (ع) را موقوف دارد و ضرر و زیانی به هیچ فرد مسلمانی نرساند. بر این پیمان، خدا و رسول خدا (ص) و عده زیادی را شاهد گرفتند. معاویه به کوفه آمد تا قرارداد صلح در حضور امام حسن (ع) اجرا شود و مسلمانان در جریان امر قرار گیرند. سیل جمعیت بسوی کوفه روان شد.

ابتدا معاویه بر منبر آمد و سخنی چند گفت از جمله آنکه: (هان ای اهل کوفه، می پندارید که به خاطر نماز و روزه و

زکات و حج با شما جنگیدم؟ با اینکه می دانسته ام شما این همه را بجای می آورید. من فقط بدین خاطر با شما به جنگ برخاستم که بر شما حکمرانی کنم و زمام امر شما را بدست گیرم ، و اینک خدا مرا بدین خواسته نائل آورد، هر چند شما خوش ندارید. اکنون بدانید هر خونی که در این فتنه بر زمین ریخته شود هدر است و هر عهده‌ای که با کسی بسته ام زیر دو پای من است).

و بدین طریق عهدنامه ای را که خود نوشته و پیشنهاد کرده و پای آنرا مهر نهاده بود زیر هر دو پای خود نهاد و چه زود خود را رسوا کرد!

سپس حسن بن علی (ع) با شکوه و وقار امامت - چنانکه چشمها را خیره و حاضران را به احترام وادار می کرد - بر منبر بر آمد و خطبه تاریخی مهمی ایراد کرد.

پس از حمد و ثنای خداوند جهان و درود فراوان بر رسول الله (ص) چنین فرمود:

(... به خدا سوگند من امید می دارم که خیرخواه ترین خلق برای خلق باشم و سپاس و منت خدای را که کینه هیچ مسلمانی را به دل نگرفته ام و خواستار ناپسند و ناروا برای هیچ مسلمانی نیستم ...) سپس فرمود: (معاویه چنین پنداشته که من او را شایسته خلافت دیده ام و خود را شایسته ندیده ام . او دروغ می گوید. ما در کتاب خدای عزوجل و به قضاوت پیامبرش از همه کس به حکومت اولیتریم و از لحظه ای که رسول خدا وفات یافت همواره مورد ظلم و ستم قرار گرفته ایم). آنگاه به جریان غدیر خم و غصب خلافت پدرش علی (ع) و انحراف خلافت از مسیر حقیقی اش اشاره کرد و فرمود: (این انحراف سبب شد که بردگان آزاد شده و فرزندانشان - یعنی معاویه و یارانش - نیز در خلافت طمع کردند).

و چون معاویه در سخنان خود به علی (ع) ناسزا گفت ، حضرت امام حسن (ع) پس از معرفی خود و برتری نسب و حسب خود بر معاویه نفرین فرستاد و عده زیادی از مسلمانان در حضور معاویه آمین گفتند. و ما نیز آمین می گوئیم . امام حسن (ع) پس از چند روزی آماده حرکت به مدینه شد.

معاویه به این ترتیب خلافت اسلامی را در زیر تسلط خود آورد و وارد عراق شد، و در سخنرانی عمومی رسمی ، شرایط صلح را زیر پا نهاد و از هر راه ممکن استفاده کرد، و سخت ترین فشار و شکنجه را بر اهل بیت و شیعیان ایشان روا داشت .

امام حسن (ع) در تمام مدت امامت خود که ده سال طول کشید، در نهایت شدت و اختناق زندگی کرد و هیچگونه امنیتی نداشت ، حتی در خانه ، نیز در آرامش نبود. سرانجام در سال پنجاهم هجری به تحریک معاویه بدست همسر خود (جعه) مسموم و شهید و در بقیع مدفون شد.

همسران و فرزندان امام حسن (ع)

دشمنان و تاریخ نویسان خود فروخته و مغرض در مورد تعداد همسران امام حسن (ع) داستانها پرداخته و حتی دوستان ساده دل سخنانی بهم بافته اند. اما آنچه تاریخ های صحیح نگاشته اند همسران امام (ع) عبارتند از: (ام الحق) دختر طلحة بن عبیدالله - (حفصه) دختر عبدالرحمن بن ابی بکر - (هند) دختر سهیل بن عمر و (جعه) دختر اشعث بن قیس .

بیاد نداریم که تعداد همسران حضرت در طول زندگی از هشت یا ده به اختلاف دو روایت تجاوز کرده باشند. با این توجه که (ام ولد) هایش هم داخل در همین عددند.

(ام ولد) کنیزی است که از صاحب خود دارای فرزند می شود و همین امر موجب آزادی او پس از مرگ صاحبش می باشد.

فرزندان آن حضرت از دختر و پسر 15 نفر بوده اند بنامهای: زید، حسن، عمرو، قاسم، عبدالله، عبدالرحمن، حسن، اثم، طلحه، ام الحسن، ام الحسین، فاطمه، ام سلمه، رقیه، ام عبدالله و فاطمه . نسل او فقط از دو پسرش حسن و زید باقی ماند و از غیر این دو انتساب به آن حضرت درست نیست .